



مصاحبه از: **حسن قاسم‌زاده**
دانشجوی کارشناسی ارشد
معارف اسلامی، فرهنگ و ارتباطات
دانشگاه امام صادق علیه السلام
h.ghasemzadeh@isu.ac.ir

در جوار استاد مصاحبه با دکتر محسنیان راد

۱۱

کتر دانشجوی رشته ارتباطاتی هست که با ایشان و تألیفاتی که داشته اند آشنا نباشد. هم دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) و هم دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی (ره) و نیز دانشگاه تهران ایشان را استاد خود می‌دانند اما دانشجویان فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) این افتخار را دارند که ایشان به عنوان عضو هیئت علمی در این دانشکده حضور دارند.

دکتر مهدی محسنیان راد متولد سال ۱۳۲۴، دارای مدرک کارشناسی روزنامه نگاری و رادیو، تلویزیون، کارشناسی ارشد تحقیق در ارتباطات جمعی از مدرسه عالی تلویزیون و سینما و نیز دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی هستند. ایشان دارای تحقیقات و تألیفات متعددی در زمینه ارتباطات و مسائل مربوط به آن می‌باشند. استاد محسنیان، عضو انجمن بین‌المللی تحقیق و ارتباطات جمعی، عضو کمیته ملی ارتباطات یونسکو، عضو هیات مدیره انجمن جامعه اطلاعاتی و انجمن مطالعات فرهنگ و ارتباطات هستند.

آقای دکتر خیلی تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. ارتباطات یک فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده به سوی گیرنده است مشروط بر آنکه مشابهت معنی در ذهن گیرنده با معنی مورد نظر فرستنده ایجاد شده باشد. این تعریفی است که بر اساس آن، نظریه جناب آقای دکتر محسنیان یعنی نظریه منبع معنی، شکل گرفت و سبب شد ایشان نامزد نهایی جایزه بین‌المللی ارتباطات کالینگو یونسکو شوند. استاد از این نظریه بگوئید و از اینکه معنی چه جایگاهی در این نظریه شما دارد و اینکه آیا معنی با مفهوم و پیام متفاوت است یا نه؟

این نظریه خیلی قدیمی است، و به دوران تحصیل من در مقطع فوق لیسانس تحقیق در ارتباطات جمعی مربوط می‌شود، به عبارتی رساله فوق لیسانس من از این موضوع شروع شد و من می‌خواستم بر روی این مساله کار کنم که خود این مساله نیز به سالهایی که من در مرکز تحقیقات دانشکده علوم ارتباطات مسئولیت داشتم، یعنی در قبل از انقلاب و به دوره

فوق لیسانس باز می گردد.

توضیحات کامل هم در کتاب ارتباط شناسی موجود است، خودتان می توانید مطالعه کنید. قبل از کتاب ارتباط شناسی، نمونه‌ی ابتدایی این نظریه در کتابی به نام «ارتباطات انسانی» موجود بوده است. این کتاب را دانشکده علوم ارتباطات قبل از انقلاب منتشر کرده بود و سپس در سال شصت و نه در کتاب ارتباط شناسی گنجانده شد. نکته مهم در اینجاست که امروزه در حوزه ارتباطات، معنی بسیار اهمیت پیدا کرده و هنوز، علی رغم اهمیت بحث‌های مدل منبع و گیره، این مطلب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چندی پیش کنفرانسی در تهران برگزار شده بود، و یک خانم مسن امریکایی (خانم پروفیسور رولند) تشریف آورده بودند، ایشان سخنرانی ای ایراد کردند و حدود نیم ساعت از اداره جلسه نیز با من بود و تقریباً می توانم بگویم که بیست دقیقه از سی دقیقه وقتشان را ایشان بر روی جایگاه معنی در ارتباطات بحث می کردند.

در مدل منبع معنی و تعریفی که بنده برای معنی ارائه داده‌ام منبع شرقی وجود دارد و منبع از نگاه مولوی [مولانا جلال الدین محمد بلخی] را هم می توانید پیدا کنید. الان هم حدود سی سال از طرح این بحث گذشته است. این نظریه در سال ۱۹۹۳ در مجله‌ی اروپایی ارتباطات منتشر شد و الان هم در گوگل موجود است و می توانید به راحتی آن را پیدا کنید. این نظریه به عنوان یک نوآوری در حوزه ارتباطات مطرح است. آن مجله اروپایی این نظریه را مطرح و معرفی نمود و پس از آن در امریکا تصویب شد، به هر حال این نظریه هم در کنار بقیه نظریه هایی که در حوزه تعریف ارتباط وجود دارد، مطرح شده است.

آیا نظریه ای که شما ارائه کردید سبب شد تا تعاریفی که در جهان ارتباطات ارائه می شود، دچار تغییر گردد؟

ببینید ما نباید خودمان را دچار توهم هایی بکنیم که ناشی از جایگاهی است که در جهان داریم. عملاً انتشار هر حرف تازه ای در هر کشوری مثل کشور من، تا زمانی که به زبان بین المللی و با منابع بین المللی چاپ نشود، نمی تواند جایگاه واقعی اش را پیدا کند. من به شما تجربه ای را عرض کنم. یک کار خیلی سنگین من که نزدیک به سه هزار صفحه است. فکر می کردم در آمریکا آن را منتشر کنند، و یا در نهایت، پیشنهاد من این بود که روی کتاب نوشته شود تالیف دکتر محسنیان و ترجمه ی آقا یا خانم ایکس. مدتی بعد برای من نامه ای ارسال شد که در اینجا [آمریکا] چنین رسمی نیست که ما کتابی را با دو امضا منتشر کنیم، یعنی دو مؤلف داشته باشد، نه اینکه یک نفر از مشرق زمین آن را منتشر کند. بنا بر این شاید سالها بگذرد تا نظریه ای مثل منبع معنی بیرون از منطقه به تدریج شناخته شود. خود آقای ارنست مک کوئل بعد از اینکه این نظریه منتشر شد برای من نامه فرستاد و در کره با هم صحبت کردیم و ایشان کار را تشویق نمود. ولی قطعاً اگر این طرح در کشوری دیگر انجام می شد، به سرعت منتشر می گردید.

در صحبت هایتان به نگاه شرقی اشاره کردید، این نگاه شرقی را می توان در برخی از نظریه هایتان مشاهده کرد، مثل نظریه ی ایران در چهار کهکشان و نظریه بازار پیام. حالا از کهکشان گم شده یا آن کهکشان دارمانی، کهکشانی که بین سه کهکشان ارتباطی مک لوهان واقع شده، شروع می کنیم، چطور شد که این کهکشان میان سه کهکشان مک لوهان کشف شد و شما چگونه آن را تبیین کردید؟

اگر شما کتاب ارتباط شناسی را ملاحظه کنید در صفحه ۴۸۷ این کتاب که در سال ۱۳۶۹

در مدل منبع معنی و تعریفی که بنده برای معنی ارائه داده‌ام منبع شرقی وجود دارد و منبع از نگاه مولوی [مولانا جلال الدین محمد بلخی] را هم می توانید پیدا کنید

منتشر شد، این عنوان را می‌یابید که «ایران در سه کهکشان مک لوهان». پس تا آن موقع بنده به همان حرف آقای مک لوهان معتقد بودم و همان سه کهکشان را تبیین می‌کردم و ایران هم همان مسیر را طی می‌کرد. بعد از آن تاریخ، من یک کار تحقیقاتی درباره تاریخ ارتباطات در ایران انجام دادم. آنجا اولین رگه‌های اطلاعاتی به دست من رسید. در نگارش آن، چیزی حدود چهارصد صفحه تایپ شده است، من دیدم که ما در ایران همانطور که آقای مک لوهان توضیح داده از کهکشان شفاهی که در هنگام ارتباطاتش خط به کار نمی‌رفت و همه چیزش به صورت شفاهی انجام می‌شد مستقیماً وارد کهکشان گوتنبرگ [چاپ] می‌شویم، من احساس کردم ما در این فاصله طولانی، خیلی دیر وارد کهکشان گوتنبرگ شدیم. در حین تالیف کتاب - که می‌خواستیم به شیوه مک لوهان همان سه کهکشان را تبیین کنم - متوجه شدم قضیه خیلی مهم و پیچیده است و فراتر از این حرف‌هاست و اطلاعاتی به دست می‌آوردم که نمی‌توانم بگویم که در کهکشان شفاهی می‌توان آنرا جای داد و واقعاً قصد نداشتیم که یک کهکشان چهارم درست کنیم. من هیچ کدام از این قصدها را نداشتیم اما هرچه قدر که جلو رفتیم، به اینجا رسیدیم که الان کسانی که کتاب را می‌خوانند می‌بینند.

اصولاً تا زمانی که کسی مسلط به زبان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند به عمق آن چیزی که در آن جامعه است پی ببرد

تا به حالا نیز کسی به من نگفته حق نداشتی چنین حرفی بزنی. واقعاً وقتی [مخاطبان] نگاه می‌کنند می‌بینند که ما چه وسایل سخت افزار و نرم افزار ارتباطی در طول تاریخمان تا قبل از ورود به کهکشان گوتنبرگ و آمدن چاپ به ایران داشته ایم، آنها قبول می‌کنند که واقعاً می‌توانسته یک کهکشان دیگر در کشور ما وجود داشته باشد. بعد از آن هم که در اواخر کار روی نوشته‌های مک لوهان کار می‌کردم، متوجه شدم که چرا ایشان به این نکته توجه نکرده‌اند. بعد هم آقای دکتر معتمد نژاد در مراسمی فرمودند که یکبار در اواخر [رژیم پهلوی] قبل از انقلاب، در کنفرانسی ایشان و مک لوهان یکدیگر را ملاقات می‌کنند و آقای دکتر معتمد نژاد به اینکه ما در ایران از غنای ارتباطی بالایی برخوردار بوده ایم اشاره می‌کنند. آقای مک لوهان هم به این مطلب اعتراف می‌نمایند که من از ایران غفلت کرده‌ام. به هر حال، این جریان منتهی شد به اینکه ما بحثمان را به سمت چهار کهکشان پیش ببریم.

فکر می‌کنم که این نوعی نگاه است که اروپایی‌ها بیشتر بر روی منطقه خودشان متمرکز هستند تا اینکه به شرق و خاور میانه توجه کنند.

بله، این نگاهی است که من در کتاب ارتباط جمعی و توسعه روستایی بدان اشاره کرده‌ام و مشکلی است که ما در کشور های جهان سوم مخصوصاً کشور هایی که زبانشان جزیره است، مثل فارسی، داریم، این است که غربیها وقتی می‌خواهند راجع به ما و ارتباطات ما قضاوت کنند، چون زبان ما را نمی‌دانند، و نمی‌توانند درک کنند که چه اتفاقی روی داده است، می‌آیند، روزنامه‌های قدیمی ما، در دوره ۱۸۰ ساله مطبوعات را می‌بینند ولی چون داخل آن را درست نمی‌توانند بخوانند و تحلیل کنند، به عمق آن پی نمی‌برند. و نمی‌توانند، بفهمند ما در ایران چه دوره‌ای را طی کرده‌ایم. خوب، حتی در تلویزیون و رادیوی ما هم اینچنین است. اصولاً تا زمانی که کسی مسلط به زبان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند به عمق آن چیزی که در آن جامعه است پی ببرد.

در کهکشان دارمانی همان کهکشانی که ایرانی‌ها از آن برخوردار بودند و در کتاب مک لوهان مطرح نشده، نظامی وجود دارد شبیه نظام صفر و یک که در ارتباطات الان هم مطرح است. به نظر شما این نظام صفر و یک که الان وجود دارد ممکن است از آن نشئت گرفته باشد و از ارتباطات ایرانی به اینجا رسیده باشد؟

در واقع تمام دانش‌هایی که انسان معاصر از آن برخوردار است، بر روی دوش مقطع دیگری سوار است. اتصالات بین این دانش‌ها فراوان است. یک مشکل بزرگ که ما در دانش ارتباطاتمان داریم، چند یورش سهمگین است که باعث شده کتاب سوزی‌های بسیار عظیم اتفاق بیفتد که بسیاری از این منابع نیز از بین رفته است. بنابراین سوال شما می‌تواند به عنوان یک فرضیه مطرح باشد و اثبات آن هم مسلماً بسیار مشکل است.

بسیاری معتقدند که شما در ارتباطات یک نگرش و دیدگاه تاریخی دارید و اوج آن هم در کتاب ایران در چهار کهکشانش نمود پیدا می‌کند، این را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

لازم است بگویم این کتاب روشش، روش مورخان نبوده و من خودم در کتاب گفته‌ام که روش من در این کتاب روشی کیفی است، که خودم در دانشگاه نیز آن را تدریس می‌کنم. به همین دلیل در این کتاب شما چهار قرن را در نیم صفحه رد می‌کنید و یک دفعه ۵۰ صفحه را در نیم فصل، در حالی که کار مورخان اینگونه نیست. من بیشتر تحت تأثیر نظریه آقای جویت و نظریه مک لوهان در باب زمینه تاریخی اجتماعی پدیده‌های ارتباطی کار کرده‌ام و مجبور شدم پدیده‌های تاریخی را به عنوان یک بستر و یک میز چیدمان مسائل ارتباطی مورد استفاده قرار دهم. اول این میز را برای خودم و خواننده‌ام درست کنم و بعد این نظریه را روی آن مطرح نمایم. این باعث شده که کتاب چنین شکلی را به خود بگیرد اما من نمی‌دانم در مدل منبع معنی هم آیا می‌توانیم یک تاریخ را دنبال کنیم؟ نمی‌دانم، شاید حق با شما باشد و خودم توجه نکرده‌ام.

عصر پس از دهکده جهانی چیست؟

قصه نداشتیم راجع به دهکده جهانی صحبت کنم، در واقع ماجرا از اینجا شروع شد که از سال ۱۹۹۱ وقتی که اولین ماهواره از آسیا وارد فضا شد، در ایران صحبت سر این بود که آیا می‌توان مستقیماً از ماهواره چیزی دریافت کرد یا نه؟ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از من درخواست نمودند که راجع به رفتار دولت‌های آسیایی پیرامون ماهواره تحقیق کنم، هشت ماه وقت من در این تحقیق گرفته شد و عده‌ای از دستیارانم نیز به من کمک کردند تا این که تحقیق به پایان رسید. من در آنجا متوجه یک نوع سرگردانی شدم، هم در مورد ایران، هم در مورد کشورهای آسیایی، منتها در ایران بیشتر. ما سال ۵۵ می‌خواندیم که دهکده جهانی را آقای مک لوهان پیش‌بینی کرده بود، منتها ما فکر می‌کردیم که یعنی چه؟ و می‌دانید که دهکده جهانی در سال ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. پس می‌توانم عرض کنم حدود پانزده سال قبل از دهکده جهانی، ما اسم دهکده جهانی را شنیده بودیم، برخلاف بقیه رشته‌ها. حالا روزی رسیده که من دارم می‌بینم این اتفاق افتاده و من به این موضوع نگاه می‌کنم و سرگردانم. این مطالعات ادامه پیدا کرد تا ما بحث تهاجم فرهنگی در ایران را مطرح کردیم، بعد، اولین کنفرانس‌ها پیش آمد و من به سخنرانی دعوت شدم. یادم می‌آید که اولین بار در یک کنفرانس در تهران که آقای دکتر تهرانیان هم صحبت می‌کردند، بنده در سخنرانی، اصطلاح تداخل فرهنگی را به جای تهاجم فرهنگی مطرح کردم و گفتم که در بازارهای سنتی، عطرها می‌گفتند که خربزه و عسل را با هم نخورید چون اشکال پیش می‌آید، نه به خربزه فحش می‌دهند نه به عسل، گفتم بیاییم به جای کلمه تهاجم فرهنگی را مطرح کنید و به جامعه یاد بدهید که چگونه مراقب خوردن خربزه و عسل باشد. آقای دکتر تهرانیان پشت میکروفن رفتند و گفتند که دکتر محسنیان نظریه چهارم را در این دوره ارائه

یادم می‌آید که اولین بار در یک کنفرانس در تهران که آقای دکتر تهرانیان هم صحبت می‌کردند، بنده در سخنرانی، اصطلاح تداخل فرهنگی را به جای تهاجم فرهنگی مطرح کردم و گفتم که در بازارهای سنتی، عطرها می‌گفتند که خربزه و عسل را با هم نخورید چون اشکال پیش می‌آید، نه به خربزه فحش می‌دهند نه به عسل، گفتم بیاییم به جای کلمه تهاجم فرهنگی تداخل فرهنگی را مطرح کنید و به جامعه یاد بدهید که چگونه مراقب خوردن خربزه و عسل باشد

داد. هنوز بازار پیام رسماً شکل نگرفته بود ولی تداخل فرهنگی شکل گرفته بود. من وقتی شرایط خاص آسیایی‌ها را دیدم، در ۱۹۹۱ برای اولین بار اصطلاح بازار پیام را به کار بردم. این نظریه اولین بار در بوداپس، ارائه شد. در آنجا با اینکه قرار بود پرسش و پاسخ ده دقیقه باشد، اما جلسه بسیار طول کشید، اداره کننده جلسه که پروفیسوری انگلیسی بود، گفت به دلیل اهمیت این موضوع، وقت بیشتری به این جلسه می‌دهیم. از ایران آقای دکتر انتظاری در آن جلسه حضور داشتند و شاهد موضوع بودند. بنده تشویق شدم و متوجه شدم که بحث بازار پیام در اینجا مورد توجه واقع می‌شود. البته من قصد نداشتم وارد این عرصه شوم. تا اینکه به اسپانیا دعوت شدم. به دلیلی من در آنجا بازار پیام را برای اولین بار بر اساس یک مدل ارائه دادم. ارائه این مقاله در مادرید خیلی مورد توجه قرار گرفت، تلویزیون اسپانیا - کانال ای بی - نیز یک مصاحبه با من پیرامون این موضوع انجام داد. بعد که به تهران آمدم، یک خانم، که استاد دانشگاه مادرید بود، نامه ای برای من فرستاد - از کارت ویزیتی که به او داده بودم - به من گفت که درباره ی بحثی که شما پیرامون بازار پیام در اسپانیا مطرح کردید من با یک ناشر صحبت کرده ام، و این ناشر حاضر است در حد دویست صفحه، کتابی در این باب منتشر کند. اما در این بین مشکلی برای ما پدید آمد چرا که گفته بودند کتاب باید به زبان اسپانیایی در ایران نوشته شود و من چنین توانی برای نگارش اسپانیایی نداشتم. همه اینها باعث شد که من جرأت پیدا کردم تا بازار پیام را برای گلوبال مدیا ژورنال فرستادم. اینجا بود که من اطمینان یافتم که یک فصل از آخر کتاب چهار کهکشان را بنویسم، چون قرار بود این کتاب را در سیزده فصل تمام کنم، فصل چهاردهم را به آخرش اضافه کردم و بازار پیام را هم در آن آوردم. این نظریه در تونس نیز ارائه شد و باز در تونس مورد توجه قرار گرفت، بعد از آن هم به کمک دانشگاه امام صادق (ع) به عربی ترجمه شد و در مجله گلوبال مدیا ژورنال قاهره به عربی چاپ شد. آخرین آن هم بعد از هشت ماه داورى، در مجله فصل نامه دانشگاه علامه چاپ شد. [قابل ذکر است که این مصاحبه مربوط به سال ۱۳۸۴ می باشد]

در نظریه بازار پیام مطرح شده است که مخاطب گزینشگر خواهد شد به نظر شما آیا ممکن است که رسانه ها با ایجاد یک فضا مخاطب خودشان را به انفعال بکشانند؟ مثلاً با ایجاد ویژگیهای تلویزیونی، مخاطب خودشان را جذب کرده و آن را نسبت به آن چیزی که می‌خواهند منتقل کنند، منفعل نمایند و هر پیامی را که می‌خواهند، به مخاطب منتقل کنند، بدون اینکه خود مخاطب از این پیام باخبر باشد.

اولاً اگر بخواهید بازار پیام را تجسم کنید، باید سی سال دیگر را در نظر بگیرید، ما راجع به الان صحبت نمی‌کنیم، بازار پیام قرار است در آینده پس از دهکده جهانی به وقوع بپیوندد. به عبارتی دیگر شاید شرایطی به وجود خواهد آمد که بعد از دهکده جهانی که شکلش مثل دهکده جهانی نیست، شاهد چیزی باشیم که مانند بازار است. در یک کنفرانس بین المللی در تهران که اتفاقاً راجع به تجارت جهانی و سازمان جهانی شدن بود، بنا به درخواست دکتر نهبوندی، بازار پیام را ارائه کردم و جالب اینجاست که باز هم این موضوع، تفکر بر انگیز است و روی آن فکر می‌کنند. می‌توانم بگویم که بازار پیام تا به حال، حداقل در دوازده کنفرانس بین المللی در دنیا ارائه شده و در هر کنفرانس هم شاهد بوده ام که همه را به فکر فرو برده است. چرا به فکر فرو رفته‌اند؟ چون آینده است و فقط می‌توان به فکر فرو رفت. خود اینکه نفی نمی‌کنند و به فکر فرو می‌روند، بسیار مهم است.

در ۱۹۹۱ برای اولین بار اصطلاح بازار پیام را به کار بردم. این نظریه اولین بار در بوداپس، ارائه شد

به دلیلی من در اسپانیا بازار پیام را برای اولین بار بر اساس یک مدل ارائه دادم. ارائه این مقاله در مادرید خیلی مورد توجه قرار گرفت، تلویزیون اسپانیا - کانال ای بی - نیز یک مصاحبه با من پیرامون این موضوع انجام داد

با توجه به بحث شما و اینکه بازار پیام مطرح شده، و روی آن تفکر می‌شود، من فکر می‌کنم، این نظریه، فضایی را همانند فضایی که مک لوهان برای دهکده جهانی مطرح کرده بود به وجود آورده است، آیا به نظر جنابعالی چنین چیزی صحیح است؟

بله، ولی باز هم تکرار می‌کنم که آقای مک لوهان وقتی که فوت شد بنیاد عظیمی برای او تاسیس گردید و همسرش را به عنوان رئیس بنیاد در سال ۱۹۷۹ انتخاب نمودند. کتابهایش به زبان های مختلف ترجمه شد، در حالیکه من می‌خواهم کتابم را به اسپانیایی ترجمه کنم، کسی نیست که برایم به اسپانیایی ترجمه کند. زبان انگلیسی من آنطوری نیست که بنویسم و مترجم اسپانیایی ترجمه کند. هیچ اشکالی ندارد اینها همه مشکلات جهان سوم است و من دارم در یک جهان سوم زندگی می‌کنم. یک سری مزایایی دارم و یک سری مشکلات، ولی به نظر خودم به نسبتی که الان می‌بینم، وقتی بحث مدل منبع معنی مطرح شد، بازار پیام حرکت سریع تری گرفته است. الان در گوگل شما اگر: «Message Bazar» را search کنید می‌بینید که تعدادی یافته در زبان انگلیسی وجود دارد و اگر شما در عکس گوگل «Message Bazar» را تایپ کنید می‌بینید که چه اتفاق جالبی خواهد افتاد، چراکه چند تایی عکس بنده و نیز مدل بازار پیام نمایش داده می‌شود، اما مدل منبع معنی نمی‌آید، خیلی جالب است، مدل بازار پیام همراه با عکس من در گوگل می‌آید، اما مدل منبع معنی که ۱۹۹۳ در یک مجله اروپایی نیز چاپ شده نمی‌آید پس نشان می‌دهد که اوضاع به نفع ما در حال تغییر است.

آنچه را که مردم از رادیو مطلع می‌شوند، از تلویزیون تصویرش را می‌بینند، از روزنامه تفسیرش را می‌خوانند، و از کتاب معرفتش را می‌گیرند؛ این جمله ها شما را یاد چه چیزی می‌اندازد؟

این جمله ایست که به کار برده می‌شود، من هم آن را شنیده ام و هم نوشته ام و در واقع این همان بحثی است که در سفره مصرف و سبد مصرف رسانه ها می‌توان آن را دنبال کرد.

آیا نظریه سفره رسانه ای شما اینجا مطرح می‌شود؟

حالا شما لطف می‌کنید و می‌گویید نظریه؛ برای این بحث سفره هم مسیری طی شده، من به این صورت برای دانشجویان توضیح می‌دهم که شما باید زحمت بکشید، و اینگونه نیست که به راحتی بخواهید نظریه ای بدهید و در بیرون از ایران منتشر کنید، نه، پیش می‌آید، یعنی اگر که آن روحیه تحقیق را بپرورانید، کار کنید، زیاد هم کار کنید، کم کم جواب می‌گیرید. این ماجرا بر می‌گردد به وقتی که درس ارتباطات جمعی در کشور های اسلامی برای اولین بار در دوره دکتری دانشگاه امام صادق (ع) ارائه شد و خودتان می‌دانید که از اتفاقات مهم این است که یک درس در دانشگاهی غیر دولتی آن هم در سطح دکتری خلق می‌شود و بعد به دانشگاه دولتی می‌رود، چون من این بحث [ارتباطات جمعی در کشور های اسلامی] را یک دوره در دانشگاه امام صادق (ع) ارائه دادم، و سه دوره نیز، در دوره دکتری دانشگاه علامه طباطبایی. و در آن مطالعه که اساتید شما [اولین دانشجویان دوره دکتری دانشگاه امام صادق (ع)] در جریان آن هستند زمانی که ما می‌خواستیم، شاخص توسعه انسانی سازمان ملل (HDI) human development index را که نیز تازه ایجاد شده بود را به کار ببریم، این مطلب، خیلی برای ما جالب بود که چقدر زیبا وضعیت کشور ها را می‌توان با هم مقایسه کرد، چون قبل از این، شاخص توسعه و توسعه یافتگی بیشتر ذهنی بود تا

اینکه یک مرز ریاضی داشته باشد. خوب، آن موقع ما شاخص توسعه انسانی را در آورده‌ایم، و مشغول کار روی وضعیت کشورهای اسلامی بودیم. حالا با رسانه‌ها چه کار کنیم؟ اینجا بود که شاخص دسترسی به رسانه‌ها یا همان شاخص «ام ای آی» را که من البته با کمک پسر من - که آن موقع در مقطع فوق لیسانس تحصیل می‌کرد - به شکل فرمولی لگاریتمی تهیه کردیم و یک شاخص جدیدی بین صفر و یک تعریف نمودیم که دسترسی انسانها را به رسانه نشان می‌داد. من این را در یک مقاله در سنگاپور ارائه دادم. در آن مطالعه من متوجه یک پدیده عجیب شدم. در همان وضعیت که کشور های مختلف اسلامی را محاسبه کرده بودم و بعد هم با «ام ای آی» در دنیا مقایسه کردم، متوجه شدم که این شاخص در کشور های پیشرفته بالاست و ضمناً واریانس اعداد تشکیل دهنده‌اش هم بسیار پایین است، و در کشور های توسعه نیافته‌ی اسلامی، «ام ای آی» پایین می‌باشد اما واریانس عناصر تشکیل دهنده‌اش بسیار بالاست. بیشتر که به جزئیات پرداختیم - در اعداد خام - متوجه شدیم که در کشورهای پیشرفته مثل ژاپن، اگر تلویزیون در دسترس همه هست، ضریبش بالاست و رادیو هم هست و روزنامه هم هست، کتاب هم هست و در واقع مردم سر سفره رسانه ای شان از همه ویتامین ها و همه مواد غذایی مصرف می‌کنند، در حالی که در کشور های در حال توسعه اینگونه نیست، کشورهای بسیار فقیر اسلامی در آفریقا با رادیو تغذیه می‌شوند، مثل مناطق روستایی که در طول سال نان و کشک می‌خورند. و در کشور های نفتی با تلویزیون، چون پول دارند، تلویزیون تهیه می‌کنند و از تلویزیون تغذیه می‌شوند. کشور های در حال پیشرفت نیز سفره متنوعی دارند، در سبدشان همه نوع مواد غذایی هست ولی در کشور های عقب مانده همه اینها نیست، اینجا بود که من این اصطلاح را ساختم و به کار گرفتم.

در این سفره رسانه ای که فرمودید همه این مواد و ویتامین ها وجود دارد، حالا ما می‌توانیم اینترنت را یک سفره کامل مثل مولتی ویتامین در نظر بگیریم که همه این مواد غذایی را در خودش جا داده است؟

نه، نباید به اینترنت مانند مولتی ویتامین نگاه کنید، چرا که آن هم برای خودش یک ضعف هایی دارد و یک توانایی هایی. یکی از بزرگتری ضعف های اینترنت به نظر من سرعت تولید پیامش است. در نتیجه اصطلاحی که بنده انتهای فصل ۱۳ [کتاب چهار کهکشان ارتباطی] به کار برده ام، اینترنت «پر از کاه است»، در آن خیلی از چیزها رنگش طلایی است ولی واقعاً طلا نیست و یافتن طلا در این انبار کاه خیلی مشکل است. بنا بر این اینطور نیست، اینترنت هم جایگاه خودش را دارد، مخصوصاً اگر سایت ها را ببندیم و فیلتر و کنترل کنیم. نه، اینطور نیست، مهم این است که دسترسی به همه رسانه ها امکان پذیر باشد.

جناب آقای دکتر به درس ارتباطات جمعی در کشورهای اسلامی اشاره کردید. خوب، مقداری هم پیرامون ارتباطات دینی و اسلامی صحبت کنیم، به نظر شما معجزه رسانه دینی اسلام را چگونه می‌توان معرفی کرد؟

در کتاب ایران در چهار کهکشان فصل چهارم باور خودم را در این زمینه نوشتم - من واقعاً توصیه می‌کنم این کتاب خوانده شود - زمانی که کودک بودم، فکر می‌کردم، چرا وقتی که حضرت موسی (ع) عصایشان را بر زمین می‌انداختند و تبدیل به مار می‌شده، و یا حضرت عیسی (ع) مرده را زنده می‌کردند، پیامبر گرامی اسلام (ص) معجزه اش قرآن است. حالا فکر کنید این را یک بچه‌ای که خوب انشا می‌نویسد و معلم هم وقتی من را هر بار صدا می‌کرد و به پای تخته می‌آمدم و همه دست می‌زدند، در فکر خویش بالا و پایین کند، من واقعاً اولین

یکی از بزرگتری ضعف های
اینترنت به نظر من سرعت
تولید پیامش است

باری که به حج مشرف شدم در مسجد الحرام بود که یاد آن دوران کودکی افتادم و رسیدم به این مطلب که پیامبر ما فوق العاده صمیمی تر بودند، و دوتا معجزه ی بزرگ دارند- پانزده سال از اول انقلاب از من مصاحبه پخش می شد و همه اش می گفتم این کار را نکنند. من دائم رفتار حکومت را در باب ارتباطات نقد می کنم، سه دوره است که من هر پنج سال یک بار وضع مطبوعات را از نظر انتقاد تخریب می کنم، هفت، هشت، نه، ماه از وقت خودم و دستیارانم روی این صرف می شود، هیچ کس هم به حرف من گوش نمی کند، هر کسی هر کاری دلش می خواهد می کند، با وجود اینکه اینقدر تلویزیون و رادیو و مطبوعات در دسترس قرار دارد.- حالا ایشان [پیامبر گرامی اسلام(ص)] در سال ۶۲۰ میلادی بدون هیچ یک از این وسایل یعنی رادیو و تلویزیون شروع به صحبت کردن، ارتباط برقرار کردن، پیام فرستادن، می کنند و بعد می بینیم که در صد سال بعد، این حرف ها یکس مقدار از سطح کره زمین را پوشانده این یعنی چه؟ خیلی از شعبده بازها کارهای عجیبی می کنند چشم بندی هایی می کنند، من به واقع احساس کردم که عجب توان مهمی است. بنابر این من فکر می کنم که معجزه قرآن خیلی بالاتر از این حرف هاست.

دین اسلام دینی است که همه جانبه نگر است، یعنی همه نیاز های بشر را دیده و بر آورده کرده، یکی از این نیاز ها، نیاز رسانه ای است برای کسانی که به اسلام گرویدند، به نظر شما اسلام این نیاز را با منبر پاسخ داده است؟

در دانشگاه ما [دانشگاه امام صادق(ع)] پر است از آدمهای روحانی و صاحب نظر که بر روی اسلام مطالعه کرده اند، خیلی، خیلی، صاحب نظر تر از بنده هستند که در این باب با شما صحبت کنم من در واقع پاسخم برای شما در این حد نیست که بتواند پاسخگوی این سوال برای دانشگاه امام صادق(ع) باشد.

به نظر شما این مطلب صحیح است که منبر یک رسانه است که ماهیتی دینی دارد یعنی اگر آن ماهیت دینی اش را از آن بگیرند، و یک ماهیت دیگر به آن بدهند دیگر کارکرد رسانه ای را ندارد؟

خوب، جواب این سؤال، همان مطلب قبلی است که به شما گفتم.

استاد برویم سراغ کارهایی که شما انجام داده اید، یکی از کارهایی که اسمش خیلی شنیده شده ولی آنطوری که باید و شاید به آن پرداخته نشده و شاید بیشتر جای بحث داشته باشد، نرم افزار MRP. اگر ممکن است در این مورد نیز توضیح دهید.

این به خیلی سال پیش بر می گردد من در سال ۱۳۵۰ در دانشکده علوم ارتباطات تازه لیسانسم را گرفته بودم و در دانشکده علوم ارتباطات مشغول به کار شدم که در آنجا یک گروه تحقیقی را درست کردیم، از من دعوت شده بود و من کار تحقیقاتی ام را آنجا انجام می دادم. بعد که در دوره فوق لیسانس تحقیق در ارتباطات جمعی وارد دانشکده شدم، سرپرستی مرکز تحقیقات آنجا را بدست گرفتم. آنجا پروژه های تحقیقاتی را بر ایمن تعریف می کردند، در همان سالهای آخر، یعنی سال ۵۶، ما یک تحقیق را گرفتیم، ماکه می گویم یعنی آقای دکتر صدر الدین الهی این تحقیق را پیشنهاد کردند و برای اولین بار من به عنوان سرپرست مرکز تحقیقات دانشکده علوم ارتباطات قراردادی با یک تصمیم شخصی بستم، چون آنجا اختیارات مالی خوبی به ما می دادند و راحت کار می کردیم. زمانی ما در سازمان برنامه، کامپیوتر اجاره کردیم و این تحقیق را با کامپیوتر انجام دادیم. وقتی من می گویم کامپیوتر، شما باید کامپیوتر های بسیار بزرگی را مجسم کنید که با ریل کار می کرد و اطلاعاتمان روی کارتهای مشخص

یکی از کارهایی که اسمش خیلی شنیده شده ولی آنطوری که باید و شاید به آن پرداخته نشده و شاید بیشتر جای بحث داشته باشد، نرم افزار MRP است

برنامه MRP اولین بار در سال
۱۳۶۴ نوشته شد و اولین نسخه
آن ارائه شد

پانچ می‌شد، تقریباً سالهای اواخر [رژیم پهلوی] و قبل از انقلاب بود، سال ۵۶ نتایج این کار بدست آمد و من در واقع طعم کار با کامپیوتر را چشیدم، شش ماه قبل از آن هم من یک مقاله راجع به کارکرد کامپیوتر در علوم اجتماعی در سطح تالیف و ترجمه در یک جا، چاپ کرده بودم. الان، درباره سالهایی صحبت می‌کنیم که کامپیوترهای شخصی هنوز وارد بازار جهانی نشده بود. بنا بر این تازه داشت این امکانات شکل می‌گرفت که انقلاب شد و انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشکده علوم ارتباطات و انحلالش و خروج بنده از هیات علمی دانشکده ارتباطات روی داد. من همان سال یعنی دی ۱۳۵۷، مشغول گرفتن بورس دکتری از دانشگاهی در ایالت متحده آمریکا بودم که پس از ارائه این تحقیق بورسیه به من داده شد، اما انقلاب شد و همه اینها متوقف گردید. بعد از این زمانی که من با سازمان پژوهشهای علمی صنعتی ایران، در حوزه روابط عمومی و امور بین‌الملل هم‌کاری می‌کردم، به بلغارستان رفتم و در آنجا طرح جشنواره خوارزمی به ذهنم آمد. این طرح را نوشتم و به وزارت علوم دادم این جشنواره تاسیس شد و به احترام اینکه من این طرح را داده بودم، من را هم عضو هیئت داوران [این جشنواره] کردند. دو دوره من عضو هیئت داوران بودم. به این ترتیب من وارد ماجرای ساختن یک روبات در سازمان پژوهش ها شدم، وقتی داشتیم این روبات را می‌ساختیم، وزارت علوم یا سازمان پژوهش ها، یک کامپیوتر کمودور ۶۴ از آلمان خرید که آن کامپیوتر را وصل می‌کردند به روبات تا روبات کار کند. بنابراین بنده اولین بار آن کامپیوتر را که الان یکی از آنها اینجا هست، را دیدم و خوب، بنده کامپیوتر سازمان برنامه را هفت، هشت سال ندیده بودم و حالا دومین نسل کامپیوتر را به این اندازه داشتم می‌دیدم. خیلی برایم جالب بود. در آن شرایط من یک ست کامل این کامپیوتر را از آلمان خریدم، برادرم آن موقع دانشجوی بود و در آلمان زندگی می‌کرد. نامه دادم و پولی برایش فرستادم و این را برایم فرستاد. وقتی وارد ایران شد خواستیم آن را از گمرک ترخیص کنیم، گمرک نمی‌دانست چه کار کند، نمی‌دانست چه چیزی است و من مجبور شدم در خواست کنم تا سازمان پژوهش ها نامه ای بنویسد و بگوید که این برای کار تحقیقاتی است و ترخیصش کنند، وقتی ما این را ترخیص کردیم و آوردیم، دیدیم کامپیوتر موجود است ولی برنامه هایش را چه کار کنیم؟ ما احتیاج پیدا کردیم به نوشتن یک برنامه که با آن بتوان با کامپیوتر کار کرد. آقای را من می‌شناختم، ایشان تازه فوق لیسانسش را از دانشکده فنی دانشگاه تهران گرفته بود و رساله اش را با استادی به نام دکتر پیروز دروی اجرا می‌کرد، آقای دکتر پیروز اولین متخصص کامپیوتر در ایران بود و همان سالها از ایران رفت و الان در کانادا زندگی می‌کند. من با آقای یزدان شناس صحبت کردم که امکانش هست شما یک برنامه برای کار ما بنویسید که در کارهای تحقیقاتی استفاده کنیم؟ ایشان گفت، چطور؟ گفتم من مسیر را مشخص می‌کنم. ایشان با آقای دکتر دروی نگارش این برنامه را شروع کردند. برنامه MRP اولین بار در سال ۱۳۶۴ نوشته شد و اولین نسخه آن ارائه شد. به این ترتیب ما نگارش این برنامه را شروع کردیم. بعد، در آن موقع که همزمان با جنگ بود، تلویزیون سریالی پخش می‌کرد به نام «سالهای دور از خانه»، همان اوشین خودمان. ما تحقیق اوشین را به کمک دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه علامه طباطبائی و یک دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه انجام دادیم و با MRP آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. بعد هم یک مقاله مشترکی شد که در ژاپن به چاپ رسید و من بسیار سپاسگذارم که دانشگاه امام صادق (ع) که اصلاً در گروه خونی اش نبود که بیاید و در باره اوشین تحقیق کند، تکثیر این مقاله من را به صورت یک کتابچه، در این دانشگاه به عهده

گرفت. تا اینکه سر انجام MRP که هم اینک به صورت ویندوز در آمده، و حقیقتاً مدیون دکتر آشنا[از اعضای هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) و شاگردان استاد] است برای اینکه ایشان رساله شان را با MRP گذرانده اند و یک روز در باغ دانشگاه[امام صادق(ع)]، در قالب یک سوال بسیار ساده که ممکن است یک پسر یا یک برادر از من بپرسد، به من گفتند که وقتی که شما از این دنیا رفتید تکلیف MRP چه می‌شود؟ گفتم من مثل عطاری هستم که یک دکان عطاری دارد و می‌داند در قوطی هایش چه چیز را کجا گذاشته است، وقتی از دنیا رفت، کارش نیز از بین می‌رود. به ایشان توصیه کردند که روی این برنامه و تبدیل به ویندوز شدن آن کار شود که دیگران هم بتوانند استفاده کنند. فکر کنم ایشان آن موقع سمت ریاست مرکز تحقیقات دانشگاه را داشتند و گفتند که دانشگاه هم کمک می‌کند که البته من در این سالها نیازی به کمک دیگران نداشتم و سعی می‌کردم به شیوه خودم کار کنم همان جمع کردن آدمهای نابغه دور خودم که خوشبختانه الان MRP پس از دو سال و نیم، سه سال کار مجدد، به یک نرم افزار منطبق با سیستم ویندوز تبدیل شده است. جالب است که عرض کنم در کنفرانسی که در کتابخانه ملی برگزار شده بود، من این را عرض کردم، که ما وقتی که می‌خواستیم با آقای دکتر دروی و آقای مهندس یزدان شناس شروع به انجام این کار کنیم، چون هنوز اصلاً [نرم افزار] SPSS به ایران نیامده بود و هنوز هیچ نمونه ای نبود که از روی آن الگو برداری کنیم، بنا بر این ما اساس کار را روی بیولوژی گذاشتیم و در نتیجه MRP شکلی که الان دارد، شکل مبتنی بر بیولوژی را به خود گرفت، به طوری که از تعدادی سلول تشکیل شده و کارایی های متعددی هم دارد. مثلاً یکی از توانایی های منحصر به فرد این برنامه، تحلیل محتوای برنامه های تلویزیونی است که می‌توانیم برنامه های تلویزیونی، حتی فیلم های سینمایی، و نیز برنامه های رادیویی را به وسیله آن تحلیل کنیم.

یکی از توانایی های منحصر به فرد این برنامه، تحلیل محتوای برنامه های تلویزیونی است که می‌توانیم برنامه های تلویزیونی، حتی فیلم های سینمایی، و نیز برنامه های رادیویی را به وسیله آن تحلیل کنیم

استاد، این برنامه قابلیت تحقیق در TEXT را هم دارد؟

بله همه چیز حتی متن، و همچنین تمام انواع روش های کمی و کیفی در این برنامه امکان انجام گرفتن را داراست و خروجی تمامی آنها به صورت Word است و شما لازم نیست دوباره آن را تایپ کنید، لذا جداول به شکل خودش عیناً چاپ می‌شود.

آیا قرار است ثبت جهانی هم بشود؟

ببینید مسئله را آنقدر بزرگ نکنید، مسئله این است که اگر بخواهد وارد بازار بشود، بیست و یک سال روی این برنامه کار شده است. خوب است که روی این مساله فکر کنیم که وقتی وارد بازار می‌شود، کسی نتواند این برنامه را کپی کند. و با احترام بتواند پول مناسبش را مثل همه کشور های دیگر بپردازد و بعد هم، همه با این برنامه کار کنند و بعد این نرم افزار بتواند در کشور های دیگر هم عرضه شود و آنجا هم پولش را بپردازند. ما برای این کار اول باید آن را ثبت کنیم که امیدوارم این کار انجام شود. آنچه که الان اتفاق افتاده، این است که نگرانی آقای دکتر آشنا دیگر بر طرف شده، این برنامه الان دیگر [به صورت نرم افزاری مانند بقیه نرم افزارها] وجود دارد.

دکتر محسنیانی را که ما می‌شناسیم، بیکار نمی‌نشیند و پژوهش های زیادی را انجام می‌دهد، شما هم اکنون، در حال انجام چه پروژه هایی هستید؟

من الان اواخر یک کار تحقیقی هستم که ابتدا در شورای پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) مطرح کردم و متأسفانه آنجا قبول نشد و جای دیگری حمایت کرد و اسم این طرح،

«ریشه های فرهنگی ارتباطات» می باشد. دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) سهم بالایی در این کار دارند و با من همکاری کرده اند و من قرار است در آذر ماه ۱۳۸۵ این کار را به اتمام برسانم. [لازم به ذکر است که این مصاحبه در سال ۸۵ انجام شده است] این کار به نوعی مکمل ایران در چهار کهکشان ارتباطی است که قرار است کتاب آن هم بیرون بیاید. دانشجویان خواهند دید که چرا این را عرض می کنم. ما داریم هنجارهای ارتباطی را دنبال می کنیم. مثلاً من دنبال این هستم که زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد. این یک ضرب المثل است که معلوم نیست که مال چه کسی است اما این، یک هنجار ارتباطی است. این همه شعر درباره سکوت و اینکه سکوت چیز خوبیست، اینها هنجارهای ارتباطی است که در ایران بوده، چرا بوده؟ برخی به خاطر شرایط اجتماعی خاص آن موقع و یا سلطه بوده و نیز خیلی چیزهای دیگر. تا به حال کسی نیامده تا اینها را سر هم کند و در دلش تئوری ارتباطی ایران را استخراج کند. یک کتابی به نام تئوری های ارتباطی آسیایی که فکر می کنم در سنگاپور چاپ شده وجود دارد، من ده سال پیش همه ی آن را در دانشگاه علامه تدریس کردم و در آنجا دیدم حتی یک کلمه از ایران اسم نبرده در حالی که ایران از غنای ارتباطی بالایی برخوردار است. این مجموعه ای که من روی آن کار می کنم، مجموعه ایست که روی آن کار و تحلیل محتوا شده و با بهره گیری از MRP الان در انتهای این کار هستیم.

اما کاری که دارم شروع می کنم، کاری است که آن را هم در دانشگاه امام صادق (ع) نپذیرفتند و من به جای دیگری عرضه کردم. وان شاء... در جای دیگری شروع خواهد شد، عنوان این کار تحلیل محتوای عمقی هنجارها در سه کتاب مقدس است. این تحقیق مقایسه هنجارهای قرآن، انجیل و تورات است. تحلیل محتوای عمقی و مقایسه ای در سه کتاب مقدس. [هم اینک این پژوهش مراحل اصلی خویش را طی می کند]

آیا دانشجویان امام صادق(ع) هم همکاری دارند؟

تیمی که من تا الان شناسایی کردم چهار نفر هستند که یک نفر از آنها از فارغ التحصیلان امام صادق(ع) هست که قبلاً با بنده همکاری می کردند.

کمی از بحث علمی و فضای ارتباطات علمی دور شویم و به زندگی دکتر محسنیان راد بپردازیم. شما گویا زمانی که دبیرستان می رفتید هم به ارتباطات علاقه داشتید و به روزنامه دیواری می پرداختید. گویا مدالی نیز به خاطر روزنامه نگاری مدرسه رهنما، دریافت کرده اید، آیا آن مدال را هنوز دارید؟

نه آن را وقتی در یک روستا به عنوان سپاه دانش حضور داشتیم، بر روی لباس سربازیم نصب کرده بودم ولی از لباسم افتاد و گم شد.

آیا از آن دوران به ارتباطات علاقه داشتید؟

بله، من از همان زمان به این حوزه علاقه داشتم. دبیرستان رهنما دبیرستان بزرگی بود ما یک روزنامه دیواری داشتیم که من سردبیرش بودم و آن مصاحبه با عزت الله انتظامی که در چهار کهکشان چاپ کردم مال آن دوره هاست.

آقای دکتر محسنیان راد در سال دوم دانشجویی پرسشنامه ای را برای نظرسنجی از داوطلبان کنکور دانشکده ارتباطات تنظیم می کنند، این پرسشنامه توسط معاون دانشکده اصلاح می شود و به عنوان یکی از اولین نظر سنجی ها مورد استفاده قرار می گیرد. استاد، معاون دانشکده شما چه کسی بود؟

ایشان آقای دکتر معتمد نژاد بودند. زمانی که من یک نامه به رئیس دانشگاه نوشتم که آیا نمی خواهید بدانید که چه کسانی وارد رشته ارتباطات می شوند، و آنها به دنبال چه هستند؟

و پیشنهاد کردم که بنده حاضرم، این کار را انجام می‌دهم. آقای دکتر اردلان رئیس دانشگاه، در حاشیه اش، نامه ای به آقای دکتر معتمد نژاد داده بودند و آقای دکتر معتمد نژاد من را به دفترشان احضار کردند و این آغاز ارتباط من با ایشان بود که خیلی در این راه مرا تشویق نمودند. بعد هم ما این کار را شروع کردیم و انجام شد و مزد خوبی هم دانشگاه به من داد. متعاقباً هم من پیشنهاد دادم که می‌توانم نظر سنجی ای هم از دانشجویان دانشگاه به عمل آورم، و آن هم مورد موافقت قرار گرفت و فکر می‌کنم که آن اولین نظر سنجی ای بود که از دانشجویان دانشگاه انجام می‌گرفت. ولی این ادعا را نمی‌کنم اما احتمالاً ۹۹ درصد اولین بود و هنوز هر دو تا نظر سنجی و نیز کارهای بعدی که در گروه تحقیقاتی که از دانشکده مزد می‌گرفت و این کارها را انجام می‌داد موجود است، البته بعدها به مرکز تحقیقات تبدیل شد.

گویا آقای دکتر معتمد نژاد نقش مهمی در پژوهش‌های شما داشته‌اند، از بورس فرانسه تا راهنمایی‌هایی که به شما کردند؟

دقیقاً! من تا به حال دانشجویی نداشته‌ام که بتوانم همچنان که دکتر معتمد نژاد دستش همیشه در این چهل سال بالای سر من بوده و مرا از مراقبت، نظارت و آموزش خود بهره‌مند ساخته‌اند، بتوانم به او خدمت کنم. ایشان در تمام این چهل سال گذشته همراه من بودند. من هم در کتاب چهار کهکشان بخشی را که در کیهان فرهنگی به مناسبت تقدیر از ایشان بود را نقل کردم و بخشی را هم در مقدمه ویژه نامه ای پیرامون ایشان. به هر حال تا آنجایی که توانستم این طرف، آن طرف، این خاطرات را نقل کردم و توضیح دادم.

آقای دکتر معتمد نژاد جمله ای را در کنفرانس بین‌المللی روابط عمومی، در مورد شما به کار بردند که «ما همه، در حال سنتز هستیم ولی آقای دکتر محسنیان به تز رسیده‌اند! آیا یادتان هست که این صحبت پیرامون چه موضوعی بود؟

این وقتی بود که من نظریه بازار پیام را برای اولین بار در یک کنفرانس مطرح کرده بودم و آقای دکتر این جمله را فرمودند.

فرمودید که وقتی دانشکده علوم ارتباطات بعد از انقلاب کار خودش را ادامه نداد، شما وارد دانشگاه‌های دیگری شدید، چطور شد که شما به دانشگاه امام صادق(ع) آمدید؟

وقتی که دانشکده علوم ارتباطات را منحل کردند- اشتهاب بزرگی بود که اتفاق افتاد و الان هم همه قبول دارند که این کار خطا بود و من هم این مطلب را در کتاب ایران در چهار کهکشان گفتم.- آقای دکتر معتمد نژاد و مرحوم دکتر نطقی، بنده را هم صدا کردند و در نهایت ما سه نفر باقی ماندیم. من هم یک جوان ۲۷-۲۸ ساله بودم و [به همراه آنان] به ستاد انقلاب فرهنگی رفتیم و گفتیم آقا این کار را نکنید و به حرفمان گوش نکردند. گفتند ارتباطات طاغوتی است و رشته‌های ارتباطات و روابط عمومی طاغوتی است. دانشکده را تعطیل کردند، آنرا تبدیل کردند به دانشکده علوم اجتماعی. و در نهایت، دانشکده ارتباطات تبدیل شد به رشته علوم اجتماعی با گرایش ارتباطات. چیز بسیار حقیر و ناچیز و دیگر جای من آنجا نبود. من با آن فضا داشتیم کار می‌کردم، فضا خیلی برایم تنگ شد. نهایتاً تا مدتی فعالیت‌های دیگری انجام می‌دادم، مثلاً در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی همکاری می‌کردم، مدتی در سازمان پژوهش‌های علوم سنجی همکاری می‌کردم. اولین بار اسم دانشگاه امام صادق(ع) را از زبان دکتر معتمد نژاد شنیدم، بعد از این که از فرانسه آمدم. وقتی ایشان در فرانسه بودند ما با هم مکاتبه داشتیم. به من گفتند و من را دعوت کردند به

دانشگاه. وقتی پیرامون این موضوع صحبت کردیم خیلی جالب بود، ایشان گفتند این همان دانشگاه هاروارد قبل از انقلاب است که حالا یک دانشگاه دو وجهی شده هم حوزه است و هم دانشگاه، من رفتم تحقیق کردم دیدم دانشجویان جالبی داشته، این اولین شناخت من از دانشگاه امام صادق (ع) بود و بعد من دستنویس کتاب ارتباط شناسی را نوشته بودم و آماده شده بود و می‌خواستم تحویل ناشر بدهم. یک روز آقای دکتر مولانا که به دعوت کنفرانسی که بنده و آقای دکتر معتمد نژاد مشاور آن کنفرانس بودیم و ما اسم آقای دکتر مولانا را بردیم و ایشان برای اولین بار به ایران دعوت شدند، من در مورد این کتاب ارتباط شناسی با آقای دکتر مولانا صحبت کرده بودم. ایشان گفتند می‌بینم. همان موقع دو سه تا از دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) سال ۶۸ از جمله آقای دکتر آشنا شاید آقای دکتر همایون و شاید آقای دکتر مهدوی، هم به هتل استقلال آمده بودند که برای اولین بار با آقای دکتر مولانا ملاقات کنند. ضمن صحبت که منتهی به بحث شد، از بنده برای تدریس در دانشگاه امام صادق (ع) دعوت کردند. و من برای اولین جلسه آمدم و به این ترتیب فکر کنم دانشجویانی که اسم بردم اواخر دوران لیسانس بودند و من درس ارتباطات انسانی را که هنوز از آن کتابی بیرون نیامده بود را تدریس می‌کردم و سرانجام، منتهی شد به آنچه که الان می‌بینید.

به نظر شما رویکرد تلفیق دروس اسلامی با دروسی که به نوعی محصول غرب هستند، قابل اجراست؟

حداقلش می‌توانم بگویم که در رشته ارتباطات، ماهیت ارتباطات به گونه ای است که بیشتر از همه می‌تواند، آمادگی چنین تلفیقی را دارا باشد.

اصلا ممکن است روش های غربی را بگذاریم کنار و از دروس اسلامی مبانی ارتباطات را بیرون بکشیم؟ مثل این کاری که شما در باره مشرق زمین کردید؟

من اصولا اینطوری فکر نمی‌کنم چون من تمام کارهایی را که انجام داده ام، تا آنجایی که توان داشته ام آن طرف را نگاه کرده‌ام، بعد آمدم اینطرف، هیچ وقت فکر نکرده ام که ابتدا آنچه را اتفاق افتاده نفی کنم. مثلاً راجع به ایران در چهار کهکشان، به شما گفتم اصلا من قصد نداشتم، چهار کهکشان را مطرح کنم. راجع به سه کهکشان مطالعه ای کردم و خوب آنرا فهمیدم. بعد آمدم و کهکشان چهارم را مطرح ساختم.

به عنوان آخرین کلام اگر بخواهید سخت ترین مراحل زندگیتان را برایمان بگویید، کدام مرحله را مطرح می‌کنید؟

نمی‌دانم، نسل من، نسلی است که سختی‌های زیادی را تحمل کرده، به خاطر اینکه در زمان کودکی، نسلی بودیم که سنت را گرامی می‌داشتند. نوجوان که شدیم ورود به مدرنیته شروع شد. جوان که بودیم مدرنیته شکل گرفت. و در مسیر جوانی که قرار داشتیم، مدرنیته منکوب شد. دوباره سنت شروع شد و همینطور در میانسالی مان تجدید نظرها و بازبینی‌ها آغاز شد. و تمام این تحولات پر از اشتباه بود، هر کدام از این مراحل اشتباهات خاص خودش را داشت و دود این اشتباهات هم، در هر مقطعی، به چشم ما می‌رفت. مثلاً یکی از پیامدهای این مجموعه این است که ما دیگر روحیه شیفتگی به هیچ یک از این حوزه‌ها را نداشتیم. همه را با تردید سیری می‌کردیم.

آقای دکتر خیلی متشکریم از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

این روزها از من خیلی مصاحبه می‌کنند ولی این مصاحبه یکی از کاملترین مصاحبه‌ها در مورد زندگیم بود.

این روزها از من خیلی مصاحبه می‌کنند ولی این مصاحبه یکی از کاملترین مصاحبه‌ها در مورد زندگیم بود.